

دوفصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان
سال دوم، شماره‌ی اول، پیاپی سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۴ هـ ش/ ۲۰۱۵ م
صفحات ۴۱-۶۳

کاربردشناسی نشانه‌های آوایی در نظام معنایی قرآن (تحلیل موردی سوره مرسلات)

ابراهیم فلاح^۱

سجاد شفیع‌پور^۲

چکیده

آواهای یک واژه از نگاه نشانه‌شناسی واحدهای بی‌مفهوم نیستند بلکه نشانه‌هایی اعتباری از مدلول‌های معنایی و قرائن متصل لفظی هستند که در جهت فهم بهتر مقصود گوینده نقش دارند. دانشی که عهده‌دار تبیین ارتباط آوایی-معنایی است، معناشناسی آوایی نامیده می‌شود. قرآن کریم به عنوان قسمی از معماری سخن از نشانه‌های آوایی در زمینه‌های مختلف جهت فهم بهتر مقصود خود بهره برده که لازم است انواع و کاربردهای آن‌ها تبیین گردد تا فهمی دقیق‌تر از مفاهیم قرآنی صورت گیرد. انواع به کارگیری نشانه‌های آوایی در نظام معنایی در قرآن را می‌توان در سه سطح: شناخت لحن در سطح افقی، فهم دقیق مدلول و تصویرسازی ذهنی مفاهیم برای مخاطب متصور دانست.

این پژوهش با عنوان «کاربردشناسی نشانه‌های آوایی در نظام معنایی قرآن تحلیل موردی سوره مرسلات» قصد دارد تا با روش تحلیلی و به شیوه‌ی کتابخانه‌ای ابتدا به تبیین دانش معناشناسی آوایی در سطح قرآن بپردازد و انواع کاربردهای نشانه‌های آوایی و ارتباط آن‌ها با معنا را با بررسی مواردی از سوره مرسلات در قرآن تبیین کند. نتایج به دست آمده نشان خواهد داد که نشانه‌های آوایی در نظام معنایی قرآن در تصویرگری حوادث عظیم قیامت و کیفر مجرمان، هم‌چنین در تصویرسازی حال مؤمنان در سوره مرسلات سهمی سترگ دارند.

کلید واژگان: قرآن، آوا، معنا، کاربردشناسی، مرسلات.

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، (نویسنده مسئول): fallahabrahim@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده قم: Sajad1414@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۴

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

هر زبان، مجموعه‌ای از آواها یا به گفته دیگر مجموعه‌ای از واج‌هاست. در هر زبانی هر واج یا آوا، واژه یا مفهومی را از واژه یا مفهوم دیگر متمایز می‌سازد. این تمایز عمدتاً در ساختار موسیقایی آواها تبلور می‌یابد و به وسیله گوش و حس قابل دریافت است. آواها با موسیقی و آهنگ خاصی که به واژگان می‌دهند قادرند در سخنان ادبی نقش مهمی را در انتقال پیام بر عهده بگیرند. علاوه بر جنبه زیباشناختی موسیقی آواها، امروزه جنبه‌ی دیگری از نقش آواها در انتقال پیام مورد توجه ویژه قرار گرفته است که «فونوسمانتیک» نام دارد (فراسخواه، ۱۳۷۶: ۱۶۶) و می‌توان آن را در زبان فارسی «معناشناسی آوایی» نامید. در این جنبه نقش آواها در ارتباط با معانی و ایجاد سطوح مختلف معنایی در متن مورد توجه قرار می‌گیرد. از آن جا که این ویژگی منبع و قرینه‌ای در فهم مراد متکلم است، توجه به آن از سوی مخاطب ضروری است. اما مسأله این است که آیا این نوع از ارتباط میان آوا و معنا در قرآن نیز متصور است؟ اگر متصور است این ارتباط در چه شکل‌هایی مطرح شده است؟ به عبارت کلی‌تر نقش آواها در قرآن در انتقال پیام به مخاطب چیست؟

۱-۲. پیشینه‌ی تحقیق

توجه به نقش آواها در قرآن از دیرباز مورد توجه اندیشمندان علوم قرآنی بوده است. نخستین نامی که می‌توان در ارتباط با بررسی و تجزیه و تحلیل مسایل آوایی از آن یاد کرد خلیل بن احمد فراهیدی است (بوأس و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۲۳). پس از وی نیز اندیشمندان مختلفی به این نقش از آواها در قرآن توجه ویژه داشته‌اند. به عنوان نمونه سیوطی در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» تحت عنوان «ائتلاف لفظ و معنا» به گوشه‌هایی از آن اشاره کرده است. اما اوج توجه به این موضوع را باید در عصر حاضر دانست. امروزه در کتاب‌هایی همچون: پرتوی از قرآن (۱۳۶۲ش) اثر آیت الله طالقانی، إعجاز القرآن و البلاغة النبوية (۱۴۲۱ق) اثر مصطفی صادق رافعی، التصوير الفني فی

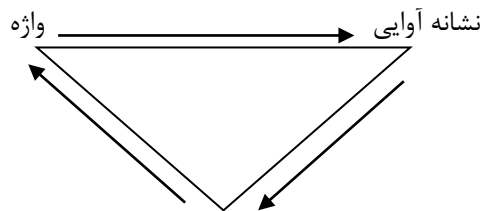
القرآن (۱۴۱۵ق) نوشته سید قطب و مقالاتی نیز همچون «جماليات الموسيقى فی النص القرآنی» به نقش آواها در قرآن توجه ویژه شده است؛ اما تاکنون بیشتر بُعد زیباشناختی و موسیقایی آواها مورد توجه بوده و کمتر به نقش آوا در انتقال معنا و مفهوم در قرآن کریم توجه شده است. این پژوهش سعی دارد تا به نقش معنایی آواها در قرآن و خصوصاً سوره مرسلات بپردازد و یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن را بیش از پیش نمایان سازد. سوره مرسلات از جمله سوره‌هایی است که در مکه نازل شده و بیشترین مطلبی که در این سوره مطرح شده، مسائل مربوط به قیامت و تهدید و انذار مکذبان و منکران می‌باشد. از جمله امتیازات این سوره آن است که آیه «وَلَّيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» ده بار در آن تکرار گردیده و صحنه‌های گوناگون با آواهایی متناسب به تصویر کشیده شده‌اند.

۲. درآمد

معناشناسی آوایی یا همان فنوسمانتیک متشکل از: سه بخش آوا، معنا و رابطه میان این دو است. بر این اساس معناشناسی آوایی را می‌توان عبارت از: کشف و ایجاد ارتباط میان نشانه‌های آوایی و متغیرهای حاصل از آن‌ها با مدلول‌های معنایی جهت ایجاد سطح‌های مختلف معنایی و تصویرسازی ذهنی برای مخاطب از مراد جدی، حالات و صفات گوینده دانست. آوا پاره‌های صوتی است که از مجموعه‌ای از مختصات صوتی تشکیل شده و بخشی از زنجیره گفتار را تشکیل می‌دهد و به اجزای کوچکتر قابل تقطیع نیست (یارمحمدی، ۱۳۶۴: ۹). نظام آوایی، نخستین سطح از ظهور گفتاری زبان است که به وسیله صداها و قواعد ترکیب آن‌ها ساخته می‌شود، و واج‌شناسی (phonemics) نام دارد (سعیدی روشن، ۱۳۸۳: ۱۴). به عنوان نمونه واژه «بار» از حروف «ب»، «ا» و «ر» تشکیل شده است که هر یک از صداها این واژه، را به اعتبار تلفظ، واج (phoneme) می‌گویند.

معناشناسی آوایی را می‌توان در دو ساحت پی‌گیری نمود: نخست: کشف نشانه‌های آوایی و ارتباط آن‌ها با معانی که سبب کشف مدلولی جدید می‌گردد و دیگر معناشناسی

آوایی واژگان و جملات که در این قسم، آواها خود نشانه‌هایی در جهت کشف معنا هستند و نوعی تصویرسازی ذهنی از معانی و مقاصد برای مخاطب ایجاد می‌کنند که واقعیات و اوضاع یا صفات درونی گوینده را نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، متغیرهای آوایی و صوتی به خودی خود علاوه بر آن که ممکن است دارای اثر وضعی باشند می‌توانند نماد و سمبلی از معانی شوند و به عنوان نشانه‌هایی اعتباری برای انتقال مفاهیم، رموز، حالت و وضعیت گوینده مورد استفاده قرار گیرند. بر این اساس دانش معناشناسی آوایی را می‌توان بخشی از دانش نشانه‌شناسی به شمار آورد که در رابطه‌ی سه سویه در برابر واژگان قرار می‌گیرند تا طرف سوم را که تعبیر نام دارد تبیین کنند.



تعبیر (کشف مدلول یا تصویر صوتی)

نشانه‌های آوایی امروزه در حوزه زبان‌شناسی و خصوصاً در حوزه شعر و متن ادبی مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند. شاید یکی از علل مطرح شدن این ویژگی در دوره معاصر، پیشرفت دانش نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی و آواشناسی باشد. قرآن کریم نیز به عنوان نماینده کلام الهی از تمام ظرفیت‌های مؤثر زبان در انتقال پیام خود به مخاطب بهره جسته و از آن جا که قرآن در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد بنابراین در کنار معانی توجه ویژه در انتخاب واژگان و آوای آن‌ها داشته و چون این امر یکی از قرینه‌های فهم بهتر و تأثیر بهتر کلام است بنابراین نباید نادیده گرفته شود. اما از آن جا که به تازگی مورد توجه قرار گرفته باید ابعاد و حدود و نحوه به کارگیری آن در قرآن کریم تبیین شود.

۳. انواع کارکرد معناشناسی آوایی در قرآن

نشانه‌های آوایی در قرآن از جمله قرائن متصل لفظی هستند که در فهم مراد و مقصود گوینده دخالت دارند و بر مفسر و مخاطب لازم است که کارکرد آن‌ها را بشناسد تا به

درک و فهم بهتر از گذاره‌های قرآن و مدلول آیات دست یابد. بر همین اساس انواع کارکردهای آوایی در قرآن را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۳-۱. شناخت لحن مخاطب در سطح افقی

لحن معادل واژه «tone» در زبان انگلیسی و در معانی متعددی مانند: مفاد کلام، آواز، کشیدن آواز در سرود، خطا در اعراب یا تلفظ واژه و آهنگ سخن به کار می‌رود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۰۷) و در اصطلاح موسیقی عبارت است از: «اجتماع اصواتی مطبوع که با زیر و بمی خاص و ترتیبی معین در پی یکدیگر قرار گرفته باشند» (ملاح، ۱۳۶۳: ۱۸۴). منظور از لحن کلام: «کیفیت تلفظ و خصوصیت گفتاری در کلام‌های گفتاری و چگونگی گزینش و به کارگیری آواها و کیفیت ترکیب آنها در کلام‌های مکتوب است که جایگزین لحن گفتاری و به منزله آن می‌باشد» (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۳۹). لارنس پیرین لحن را به عنوان طرز تلقی گوینده یا نویسنده از موضوع و خوانندگان یا شنوندگان تعریف می‌کند و بر این عقیده است که لحن رنگ یا معنی احساسی اثر ادبی است که بخش عمده از معنای کامل آن را تشکیل می‌دهد (پیرین، ۱۳۷۶: ۸۷).

برای دستیابی به لحن گذاره‌های قرآن باید به این نکته اشاره نمود که نزول قرآن اساساً دارای دو سطح عمودی و افقی بوده است. به بیان روشن‌تر ارتباط خدا با بشر در قرآن به این صورت بوده که خدا در ابتدا با پیامبر خود ارتباط برقرار کرده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز این پیام را به دیگران رسانیده است. در نتیجه، ارتباط خدا با بشر در قرآن دو صورت متفاوت داشته است؛ اول: ارتباط بی‌واسطه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و دوم: از طریق فرستاده خود با بشر. بنابراین می‌توان ارتباط وحیانی (ارتباط خدا با بشر) را در دو سطح یا دو مقطع مختلف در نظر گرفت: سطح عمودی و سطح افقی (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۰۳).

ارتباط خداوند با پیامبر خود در سطح عمودی به صورت کلامی زنده و گفتاری، در فضای غیر مادی، دارای ویژگی‌های آوایی خاصی همچون لحن بوده است. آیات «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ» فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (قیامت: ۱۷-۱۸): (بی‌تردید گردآوردن و

قرائتش بر عهده ماست، پس هنگامی که آن را خواندیم [به همان صورت] خواندش را دنبال کن.) شاهد همین مدعاست. اما وحی در سطح دیگر یعنی سطح افقی به ارتباط خواننده با وحی مربوط می‌شود، یعنی در این مرحله وحی از حالت گفتار زنده خارج و به حالت نوشتار و متن تبدیل شده است. نکته‌ای که در این جا مهم است این است که وحی در سطح عمودی دارای ویژگی‌های آوایی مخصوصی بوده، که بیانگر لحن و احساسات درونی گوینده نسبت به کلام می‌باشد و این موارد در فهم و تأثیر کلام دخالت فراوانی دارند. با تحلیل متن قرآن این نکته یافت می‌شود که ویژگی‌های آوایی یا همان لحن گفتار در قرآن علاوه بر سطح عمودی در سطح افقی نیز جریان یافته است. توجه ویژه به عنصر آوا و آهنگ واژگان و عبارات و نظم آن‌ها خود شاهدهی بر این مدعاست. نظم آهنگ در آیه‌ها و در جای‌جای کلام قرآن آشکار است. به علاوه آهنگ گزاره‌ها در قرآن با مضمون‌های مختلف بایکدیگر متفاوت است. به عنوان نمونه آهنگ آوای آیات مربوط به قیامت و اوصاف اهل جهنم با آوای مربوط به وصف بهشتیان با هم تفاوت‌های چشمگیری دارد. نکته دیگر آن که از آن جا که استفاده از عنصر آوا و آهنگ برای انتقال کلام سبب برتری متن می‌شود و قرآن کریم نیز به عنوان نماینده کلام الهی از تمام ظرفیت‌ها و ویژگی‌های کلام برتر استفاده کرده بنابراین ویژگی‌های آوایی را نیز در خود لحاظ داشته است.

مجموع این عوامل حکایت از آن دارد که متن قرآن نسبت به ویژگی‌های آوایی بی‌تفاوت نبوده و آنان را همانند یک گفتار و خطابه در سطح افقی نیز حمل کرده است. وجود این سبک و ویژگی آوایی در قرآن، این امکان را فراهم کرده که مخاطب قرآن، کلام زنده وحی را با همان لحن متکلم به طور مستقیم در هر موقعیت از زمان دریافت کند؛ گویی که وی مستقیماً مورد خطاب کلام وحی قرار گرفته است. بر این اساس متن قرآن از لحاظ گفتاری متنی پویا و زنده و حامل لحن متکلم می‌باشد. با این ویژگی فاصله تاریخی و زمانی گوینده و شنونده در هر زمان و مکانی حذف می‌گردد و شنونده هر عصری می‌تواند کلام گوینده را به صورت متنی زنده و پویا و در حالت هم زمانی دریافت کند. علاوه بر این، ویژگی‌های آوایی سبب انتقال لحن متکلم به متن نوشتاری

قرآن شده‌اند.

لحن کلام، در محاورات عرفی از قرائن کلام است و در تحقق ظهور کلام و تعیین مقصود گوینده آن مؤثر است؛ به همین دلیل، هم گویندگان برای افاده مقصود خود از آن کمک می‌گیرند و آن را به همراه الفاظ، دلیل بر مقصود خود قرار می‌دهند و هم مخاطبان در فهم ظهور کلام و پی بردن به مقصود گوینده، به آن توجه می‌کنند. در قرآن کریم آمده است: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد: ۳۰). (و اگر بخواهیم یقیناً آنان را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را از روی نشانه‌هایشان بشناسی، و بی‌تردید آنان را از شیوه سخن گفتن خواهی شناخت و خدا کارهای شما را می‌داند.) در این آیه از قرآن کریم یکی از راه‌های شناخت مخاطب و افکار و نیت واقعی او توجه به لحن و شیوه سخن گفتن متکلم دانسته شده است. بنابراین بر مخاطب لازم است تا برای دستیابی به مفاد کلام لحن آن‌ها را شناسایی و از آن به عنوان قرینه لفظی در فهم متن استفاده کند.

همان طور که بیان شد قرآن کریم نیز از لحن به عنوان ابزاری برای فهم و تأثیر بهتر در مخاطب بهره گرفته است. بنابراین کشف این ویژگی در قرآن برای مفسر اهمیت ویژه‌ای دارد. کشف لحن گزاره‌ها به مفسر کمک می‌کند تا به تفسیری دقیق‌تر از جملات و واژگان و مراد جدی و نیت متکلم دست یابد.

کشف لحن در یک کلام بر اساس دلالت‌های آوایی موجود در آن صورت می‌گیرد. مجموع دلالت‌های آوایی همان جریان آوایی کلام یا ریتم آن را می‌سازند. با پی بردن به ریتم کلام و شناخت آن می‌توان پی به لحن متکلم برد. ریتم در لغت به معنای: وزن، آهنگ، قاعده، هنجار، روش و عمل یا حرکت متناوب در فاصله‌های منظم می‌باشد (عمید، ۱۳۸۹: ۵۹۰). جریان آوایی یا ریتم در یک کلام از مجموع متغیرهای آوایی همچون: واکه‌ها و مد، هم‌خوان و نحوه چینش، تقطیع، تقدیم و تأخیر آواها، ابدال و ادغام، فاصله و صنایع بدیع لفظی همچون جناس در یک متن ایجاد می‌شود. اگر چه قرآن کریم سرشار از انواع ریتم‌ها و لحن‌ها می‌باشد اما به طور عمده می‌توان آن‌ها را در چهار دسته‌ی ریتم نرم، ریتم کند، ریتم سریع و ریتم کوبنده تقسیم بندی نمود.

الف) ریتم نرم: این ریتم عموماً در موارد دعا و هنگام راز و نیاز بشر با خالق، یا به وقت ابراز محبت و ستایش یا به هنگام نصیحت مورد استفاده قرار گرفته است. در این نوع از ریتم فراوانی واژه‌های کشیده، مد لاین، هم‌خوان‌های نرم و آرام، پیوستگی آوایی و صنایع لفظی همچون جناس به وفور مشاهده می‌شود. واژه‌های کشیده و مد لاین سبب می‌شوند سرعت متن آرام و نرم شود و نوعی حس آرامش به مخاطب منتقل شود مانند: «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمُ وُلِدَ وَ يَوْمُ يَمُوتُ وَ يَوْمُ يُبْعَثُ حَيًّا» (مریم: ۱۵) استفاده پیاپی از حروف لاین در واژه‌های: «عَلَيْهِ ، يَوْمَ، يَوْمَ، يَوْمَ، حَيًّا»، به علاوه استفاده از هم‌خوان‌های نرم چنان آوای دلنشین و سبکی را به این آیه داده است که اگر کسی با محتوای آیه هم آشنا نباشد در نگاه اول خواهد دانست که این سخن در رابطه با یکی از بزرگترین بندگان برگزیده خداوند می‌باشد که خداوند به این زیبایی در مورد او سخن می‌گوید.

ب) ریتم کند و منقطع: یکی دیگر از ریتم‌های مورد استفاده در آیات قرآن ریتم آهسته یا کند می‌باشد. این ریتم عموماً در مواردی که لحن آهسته و منقطع است مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ریتم در پاره‌ای از اوقات ممکن است حامل معنایی کنایی و طعنه‌آمیز باشد و یا کندی و آهستگی در این ریتم موجب صلابت در سخن یا نشان‌دهنده‌ی اهمیت موضوع می‌باشد. گویی در این ریتم متکلم به دنبال آن است که مخاطب تمام مطلب را دریافت کرده و به آن عمل کند. همچون آیات الاحکام در قرآن که در قرآن با ریتم کند به کاربرده شده‌اند گویی خداوند این مطالب را آهسته و به تفصیل بیان کرده تا مخاطب به خوبی آن را دریابد و عمل کند. از جمله نشانه‌های آوایی دال بر این نوع ریتم را می‌توان شامل: واژه‌های کشیده و بلند، مد و غنه فراوان، استفاده زیاد از سکون در هم‌خوان‌ها، طول بلند آیات، هم‌خوان‌ها با مخارج دور از هم (بعد مخارج) و تقطیع پلکانی (استفاده از حروفی که همراه با قطع نفس هستند همچون همزه) دانست. مد و سکون به دلیل ایجاد مکث در کلام سبب گرفته شدن سرعت قرائت متن می‌شوند و ریتم و لحن آن را کند می‌کنند مانند آیه ارث: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثُ مَا تَرَكَ وَ...» (نساء: ۱۱).

ج) ریتم سریع: آیاتی که به وقوع قیامت و یا حوادث قبل از آن می‌پردازند یا به دنبال سرعت در امر یا دستوری فوری و حتی در پاره‌ای از موارد تحقیر و یا بیان هیجان هستند بر این ریتم می‌آیند. واژه‌های کوتاه پی در پی و کمتر به کار بردن واژه‌های بلند سبب شده تا ریتم آیات تند و سریع گردد. کمتر استفاده کردن از سکون، استفاده از هم‌خوان‌ها با مخرج نزدیک، طول کوتاه آیات که سبب به کار بردن آوای کمتر می‌شوند حکایت از این نوع ریتم و لحن دارند؛ مانند آیه: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَ مَنَاةَ الثَّلَاثَةَ الْأُخْرَىٰ * أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ * تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ» (نجم: ۲۲-۱۹). ریتم تند در این آیات حکایت از پست بودن و بی‌ارزش بودن عمل کفار دارد.

د) ریتم کوبنده: یکی دیگر از انواع ریتم‌هایی که در قرآن مورد استفاده قرار گرفته ریتم کوبنده است. عموماً از این ریتم برای تحدید و توبیخ و یا شدت در عمل استفاده می‌گردد. استفاده از هم‌خوان‌های انفجاری، استفاده زیاد از تشدید، به کارگیری واژه‌های کوتاه، استفاده از هم‌خوان‌های سنگین سبب ایجاد چنین ریتمی می‌گردد مانند: «ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ * لَأَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ * فَمَالِؤُنْ مِنْهَا الْبُطُونَ...» (واقعه: ۵۳-۵۶).

با توجه به انواع ریتم اگر نگاهی به جریان آوایی در سوره مرسلات انداخته شود این نکته به دست می‌آید که در این سوره لحن سریع و کوبنده به گونه‌ای غالب به کار رفته است. سوره مرسلات یوم الفصل که همان روز قیامت است را خاطرنشان و خبر از وقوع آن را تأکید می‌کند. این تأکید خود را با تهدید شدیدی به منکران آن و انذار و تبشیر به دیگران توأم کرده است، جانب تهدید را بیش از سایر مطالب تأکید می‌کند. از این رو ده مرتبه می‌فرماید: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (مرسلات/ ۴۹، ۴۷، ۴۵، ۴۰، ۳۷، ۳۴، ۲۸، ۲۴، ۱۹، ۱۵): (وای در آن روز بر تکذیب‌گران) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۳۲).

با این حال شروع این سوره با آوای کشیده همراه است که ریتم آیات را آهسته می‌کند. گویی به کار رفتن الف مدی در این آیات سبب ایجاد ابهت و صلابت خاصی گردیده است که نشان از قدرت دارد: «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا * فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا * وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا * فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا * فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا» (مرسلات: ۱-۵). وجود الف مدی در این آیات

سبب کشش صوت شده که بیان‌کننده نوعی ابهت و قدرت می‌شود. این نوع در محاورات عرفی نیز یافت می‌شود که برای بیان بزرگی و عظمت صدا را با مقداری کشش همراه می‌کنند. این صلابت در لحن موجب می‌شود مخاطب در خود احساس ترس کند و تمام توجه خود را به متکلم بسپارد. در حقیقت استفاده از این لحن بیان قدرت و زمینه‌سازی برای بیان حوادث عظیم و کیفر مجرمان در قیامت دارد. گویی با قدرت سخن گفتن متکلم، حکایت از آن دارد که وی در انجام هرکاری تواناست. اما در ادامه لحن تغییر می‌یابد و به حالت سریع و کوبنده تبدیل می‌گردد: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ* وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرْجَتْ* وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ* وَ إِذَا الرُّسُلُ أَقْتَتْ* لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ* لِيَوْمِ الْفُصْلِ» (مرسلات: ۱۲-۸): در آن زمان که ستارگان محو و تاریک شوند، و آن زمانی که آسمان بشکافد. و آن زمان که کوه‌ها از بیخ و بن کنده شوند. و آن زمان که وقت حضور پیامبران معین شود. این امور برای چه روزی به تأخیر افتاده، برای روز داوری. استفاده از حروف کوتاه به علاوه کمتر استفاده کردن از حروف کشیده سبب سرعت در ادای واژگان شده و ریتم آیات را تند کرده است که حاکی از دو امر می‌تواند باشد: اول نزدیک بودن حادثه که سریع ادا شدن واژگان حکایت از آن دارد و دوم هیجان حاصله از بزرگی واقعه که سبب شده کلام، لحنی سریع به خود بگیرد. در واقع این هیجان ناشی از بزرگی و شدت واقعه خواهد بود.

نوع دیگری از ریتم‌ها و لحن‌ها را می‌توان در آیاتی مشاهده کرد که به توصیف حال مؤمنان در بهشت می‌پردازند: «أَنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَ عُيُونٍ* وَ فُؤَادِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ* كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (مرسلات: ۴۴-۴۱): (به یقین پرهیزکاران در زیر سایه‌ها و کنار چشمه‌ساران‌اند، و نزد میوه‌هایی از آنچه همواره بخواهند. به پاداش اعمالی که همواره انجام می‌دادید، بخورید و بیاشامید گوارایتان باد. ما نیکوکاران را این‌گونه پاداش می‌دهیم).

در این آیات واکه‌های کشیده و بلند که از اعماق وجود ادا می‌شوند به گونه‌ای غالب به کار گرفته شده‌اند. به گونه‌ای که تقریباً در تمام واژگان یک واکه کشیده وجود دارد. وجود این واکه‌ها سبب شده که سرعت قرائت کلام پایین آید و ریتم آیه به شکل تند ادا

نشود. نکته دیگر وجود هم خوان‌های نرم و غیر انفجاری است. هم‌خوان‌هایی مانند: نون، میم، واو و یاء که سبب به نرمی ادا شدن این واژگان می‌گردد. بنابراین از ریتم این آیات می‌توان دریافت که لحن آن‌ها در حال تمجید و ستایش است. لحن این آیات به گونه دلنشین است که هرکس با شنیدن آن مشتاق تجربه نعمت‌های بهشتی را می‌شود؛ اما در مقابل اگر این آیات با آیات: «كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ* وَ اِلَّ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» (مرسلات: ۴۶-۴۷) مقایسه شوند این نکته به دست می‌آید که لحن موجود در این آیات از شدت خشم نشأت می‌گیرند. لحن این آیات به قدری توبیخی است که گویی هر انسانی در نگاه اول با خواندن آن، ترس سراسر وجودش را فرا می‌گیرد. تشدید در واژه «انکم» به علاوه وجود واج جیم که از حبس کامل هوا با سر زبان و نزدیک کردن جزء پیشین زبان به سطح کام که پست و بلند است پدید می‌آید (ابن‌سینا، ۱۳۹۸ق: ۲۴) بنابراین از هم‌خوان‌های انفجاری است و سکون آن که موجب قلقله و افزایش شدت می‌شود لحن آیه را به گونه‌ای کوبنده و توبیخی کرده است. علامه طباطبایی در ذیل این آیه آورده است: «خطاب در این آیه از قبیل خطاب‌های تهدیدآمیزی است که ما به دشمن خود می‌کنیم و می‌گوییم هر چه دلت می‌خواهد بکن، یا هر چه از دستت برمی‌آید کوتاهی مکن، که معنایش این است که هر کاری بکنی سودی به حالت ندارد و این نوع خطاب‌ها مخاطب را از اینکه از حيله‌های خود سود ببرد و در نتیجه به هدف خود برسد مأیوس می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۵۱). همان‌طور که مشاهده می‌شود کاملاً معنای آیه در ریتم آن تبلور یافته است. گویی این خطاب هر مجرمی را هم‌اکنون به طور مستقیم خطاب قرار می‌دهد، باشد که لحن آن سبب تأثیرگذاری در رفتار وی گردد.

۲-۳. روش ویژه‌ای در فهم معنا (روش تفسیر آوایی)

معناشناسی آوایی از بازخوانی کدهای آوایی ایجاد می‌گردد. بازخوانی کدهای آوایی سبب دستیابی به مدلول واژه می‌شود. این قسم را می‌توان نوعی روش در فهم معنا دانست که مفسر می‌تواند با تحلیل آواها، به مراد واژه و آیه پی ببرد. این رمزگشایی

سبب دستیابی به دو امر می‌شود: دستیابی به مدلول ظاهری و دیگر سبب دستیابی به مدلولی فراتر از مدلول ظاهری یا به عبارت دیگر زایش معنایی جدید.

۳-۲-۱. کشف مدلول متن از طریق آوا (دستیابی به فهم گزاره‌ها)

همان طور که گفته شد در معناشناسی آوایی آواها در حکم نشانه‌هایی از معانی هستند. این نشانه‌ها ممکن است ذاتی یا بر اثر وضع باشند. منظور از ذاتی بودن دلالت لفظ بر معنا این است که ارتباط میان لفظ و معنا یک امر تکوینی است و معنا جزء ذات و طبیعت یک لفظ به شمار می‌آید. همچون نام آواها. نام آوا یا اسم صوت به واژگانی اطلاق می‌شود که با الهام از محیط اطراف و تقلید صدا، اعم از صدای انسان، حیوان، صدای اصطکاک یا برخورد اشیاء یا پدیده‌های طبیعی و... ساخته می‌شود (وحیدیان، ۱۳۷۵: ۱۰). به عبارت دیگر در نام آواها، حروف و اصوات آن‌ها حکایت از مظاهر طبیعی و صداها ی خارجی می‌کند. در واقع در این نوع واژگان، آهنگ و آوای واژه تداعی و حکایت کننده معنا و مدلولش می‌باشد. اما امروزه زبان‌شناسان نگاه وسیع‌تری به این گونه واژگان دارند و علاوه بر واژه‌هایی که به تقلید صداها ساخته می‌شوند، واژه‌هایی را که می‌توان به نوعی بین لفظ و معنای آن‌ها دلالتی ذاتی اثبات کرد، نیز در شمار نام آواها محسوب کرده‌اند (همان). به عنوان نمونه به گفته ابن جنی مصادری که بر وزن فعلان می‌آیند دلالت بر اضطراب و حرکت دارند (ابن جنی، بی‌تا، ج: ۲: ۱۵۲) واژگانی همچون: نقزان، غثیان، قلیان و... چرا که اگر نگاهی به وزن فعلان انداخته شود این وزن با آوای نوسانی خود نوعی اضطراب و حرکت را با خود حمل می‌کند.

در مقام وضع نیز برخی از زبان‌شناسان این نکته را بیان نموده‌اند که قرار دادن لفظی در برابر معنا بدون تناسب نیست و نوعی ارتباط میان آوا و معنا در برخی واژگان قابل تصور است. عده‌ای کلام را ناشی از نیروی خلق و آفرینش هنری انسان می‌دانند و معتقدند انسان قرون اولیه با ذات و طبیعت اشیاء سر و کار داشته و با آن‌ها نزدیک بوده است. یعنی هرچیز را که در کنار او بود و جریان داشت حس می‌کرد و همه چیز برایش تازگی داشت. او اشیاء را می‌نامید و این نامیدن او نوعی ظهور به وجود ثانوی اشیاء

می‌داد و در همین ادوار بود که زبان در سطح خلق و نوعی تصویرسازی از هستی جریان داشت و همه کاربردها، در حد کاربردهای هنری بود، اما به تدریج این نام‌گذاری‌ها از مرحله آفرینش به مرحله تکرار کشید (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۸۸). عده‌ای دیگر معتقد به نظریه زبان طبیعی هستند. علی اکبر سیاسی معتقد است: «معمولاً هر صورت ذهنی و هر حالتی که نفس را عارض می‌شود فوراً به وسیله آثار و علائم ظاهری- که حرکتی انعکاسی هستند- آشکار می‌شوند و این ترجمان را آگاهی اشارت و گفتار و رفتار آدمی تکمیل می‌کند» (سیاسی، ۱۳۷۷: ۱). بنابراین وضع واژگان متناسب است با حالات نفسانی وی و اثری که معنا بر روان او می‌گذارد.

نوعی دیگر از تناسب میان آوا و معنا القاء معنایی خاص توسط آواست. به عنوان نمونه برخی از دانشمندان از جمله ابن‌جنی تأثیر هم‌خوان‌ها را در القاء معنایی خاص در میان بسیاری از واژگان این گونه مدعی شده‌اند:

غالب واژگانی که هم‌خوان راء در آن‌ها به کار رفته است به خاطر صفت تکرار، بر مفهوم حرکت و تکرار دلالت می‌کنند. مانند: رجف، رجم، رشح، رشد، رهش و... . اکثر واژگانی که در آن‌ها هم‌خوان‌های سین و صاد به کار رفته است به خاطر صفت صفیر دارای سین، دربردارنده‌ی مفهوم سر و صدا هستند. مانند: صات، صفر، صهل، صاح، صفق و... . اکثر واژگانی که در آن‌ها هم‌خوان شین به کار رفته است به خاطر صفت تفتشی، بر پراکندگی و انتشار دلالت می‌کنند. مانند: حشر، نشر و... . اکثر واژگانی که در آن‌ها هم‌خوان فاء با واج‌ها و حروف دال، تاء، طاء، فاء، لام و نون ترکیب شده‌اند معنای سستی و ضعف دارند؛ مانند: الف، تألف، فتور، مفرد، متفرقه و... (ابن‌جنی، بی‌تا، ج ۲: ۱۶۸). اکثر واژگانی که در آن‌ها هم‌خوان حاء به کار رفته است غالباً بر حالت نفسانی عمیق دلالت می‌کنند. مانند: رحمان، رحیم و... (صغیر، ۱۴۲۰ق: ۱۷۶).

از مجموع مطالب بالا می‌توان به این نکته دست یافت که میان واژگان و معنای آن‌ها نوعی تناسب برقرار است. بر همین اساس با دقت در آوای واژه، می‌توان به معنا و مدلول آن راه یافت. قرآن کریم نیز از همین واژگان و الفاظ در انتقال پیام خود بهره گرفته است. بنابراین با تحلیل آوای واژگان قرآن می‌توان به مدلول حقیقی آن‌ها پی برد. البته

این امر باید بر اساس قواعد ادبیات عربی و نظام آوایی و معنایی قرآن کریم صورت گیرد.

این امر در سوره مرسلات نیز به خوبی قابل مشاهده است. به عنوان نمونه در واژه، نشر در آیه «وَالنَّاسِیْرَاتِ نَشْرًا» (مرسلات: ۳): (قسم به پراکنده‌کنندگان به کمال) از طریق آوا می‌توان به معنا پی برد. حروف به کار رفته در این واژه کاملاً گویای معنای آن می‌باشد. در تلفظ شین «هوا با عبور از مخرج شین، روی سطح زبان منتشر می‌شود و نوعی دمش در هوا وجود دارد که در اصطلاح قدما به آن، تَفْشِی می‌گویند» (ستوده‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۱۹). بنابراین در تلفظ این واج هوا به گونه در سطح زبان منتشر و گسترده می‌شود. آوای راء نیز دارای جهر و تکرار است (ابن‌جنی، ۱۴۲۱ق، ج: ۱، ۲۰۳) و همان طور که گفته شد در اکثر واژگانی که در آن‌ها واج راء وجود دارد دلالت از حرکت و تکرار است. این در حالی است که معنای لغوی این واژه نیز به همین معنای گسترده شدن می‌باشد. راغب در مفردات در بیان معنای این واژه آورده است: «این واژه برای لباس، نامه، ابر، نعمت و سخن به کار می‌رود یعنی گسترده شدن و باز نمودن و بسط دادن آنها» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۰۵). بنابراین می‌توان گفت معنای واژه در آوای آن تبلور یافته است.

واژه‌ی فرق نیز در آیه: «فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا» (مرسلات: ۴): (پس قسم به جدا کنندگان به طور کامل) به همین صورت می‌باشد. واج قاف در این واژه با آوای خود نوعی شکاف و جدایی را تداعی می‌کند. در تلفظ قاف ریشه‌ی زبان اصلی بالا رفته و هوا در پشت آن مسدود می‌گردد و ناگهان مخرج باز شده و هوا خارج می‌گردد (موسوی بلده، ۱۳۸۱: ۶۴) بنابراین واج قاف از حروف انفجاری و انسدادی می‌باشد. وجود این واج سبب شده که آوای این واژه تداعی‌کننده‌ی نوعی شکاف و جدایی شود. این در حالی است که معنای این واژه نیز کاملاً با آوای آن همسوست. فرق در لغت به معنای: «جدایی که با معنی فلق نزدیک است ولی - فلق - به اعتبار شکافتگی است و فرق به اعتبار جدایی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۲). نکته‌ی بسیار لطیف و دقیقی که در این واژه وجود دارد واج راء است که با آوای خود دلالت بر تکرار دارد. تکرار در این آوا و همراه شدن آن با آوای

واج قاف نوعی تکرار در جدایی و پیوستگی این امر را می‌رساند. در حقیقت آوای به کار رفته در این واژه نشان از جدایی به معنای دائمی دارد. به بیان دیگر اگر واژه‌ی فرق میان دو چیز به کار رود این جدایی جدایی دائمی است مانند حق و باطل که در آیه برای بیان جدا کردن این دو از یکدیگر از واژه فرق استفاده شده است. اما نوع دیگری از ارتباط را می‌توان در واژه «هنیئاً» در آیه: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (مرسلات: ۴۳): (بخورید و بنوشید گوارا، در مقابل آنچه می‌کردید) مشاهده کرد. آواهایی همچون هاء، نون، یاء و تنوین آخر این کلمه سبب شده تا این واژه به گونه‌ای دلنشین شود و نوعی شادابی و طراوت را در آوای خود حمل کند. اما در مقابل اگر نگاهی به واژه مکذبین انداخته شود آوای این واژه به گونه‌ای است که نوعی تنفر را در وجود انسان شکل می‌دهد. وجود آوای کاف که از حروف انفجاری است و ذال که از حروف مجهور و باعث لرزش زبان می‌شود (ابن‌جنی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۲۰۱) و مشدد شدن این واج که این لرزش را افزون می‌کند نوعی تنفر را در وجود انسان ایجاد می‌کند. این حالات که بر اثر تلفظ آوای واژگان در وجود انسان به وجود می‌آیند به نوعی زیبا یا زشت بودن معنای این واژگان را تداعی می‌کنند. ابن‌اثیر معتقد است که: «علمای معانی و بیان راجع به صفات واژگان مفرد سخنانی گفته و اختلاف نظر و آراء گوناگونی داشته‌اند. در صورتی که اگر در باب زیبایی و نازیبایی بعضی از واژگان تأمل می‌کردند به این نتیجه می‌رسیدند که واژگان در زمره‌ی اصواتند و مرکب از مخارج حروف، بنابراین اگر گوش از لفظی لذت برد زیباست و اگر به گوش ناخوش آید نازیباست» (ضیاءالدین، ۱۴۲۰، ق، ج ۱: ۱۴۹).

بنابراین با توجه به مطالب مطرح شده می‌توان به این نکات دست یافت که: گاهی آوای هم‌خوان‌های یک واژه نشانه‌های مستقیمی برای ارتباط آوا و محتوا می‌باشند؛ مانند واژگانی همچون: «نشر»، «فرق» و ... که توضیح آن‌ها گذشت. در حقیقت در این نوع ارتباط آوای حروف به طور مستقیم به عنوان نشانه‌هایی، محتوا و معنای واژه را به ترسیم می‌کشند. گاهی نیز آوای حروف واژگان نشانه‌های غیرمستقیمی برای محتوا و معنای واژه می‌باشند. در حقیقت در این نوع ارتباط تنافر یا لطافتی که در واج‌ها وجود دارد سبب ایجاد تنافر یا علاقه به واژگان می‌گردد. به عبارت دیگر تنافر واج‌ها سبب

تنافر واژگان در معنا و لطافت واج‌ها سبب علاقه واژگان در معنا می‌گردد. چه اینکه در این نوع ارتباط آواها مستقیم معنا را به تصویر نمی‌کشند ولی با تأثیری که واج‌ها بر احساسات مخاطب می‌گذارند فضای معنایی آیه مشخص می‌گردد؛ مانند دو واژه هنیئا و مکذبین که توضیح آن‌ها گذشت.

نکته دیگری که در کاربرد هم‌خوان‌ها در واژگان نقش دارد این است که، گاهی تنها یک هم‌خوان بار معنایی واژه را به دوش می‌کشد؛ به عبارت دیگر اوج قله آوایی واژه تنها در یک واج قرار داده شده است. در برخی از واژگان بار ارتباط آوایی-معنایی واژه بر دوش دو واج است؛ مانند نشر و فرق. گاهی اوقات نیز بار ارتباط آوایی-معنایی واژه را تمام واج‌های واژه به دوش می‌کشند؛ مانند هنیئا. بنابراین با تحلیل آوای واژه می‌توان به معنای آن دست یافت.

۳-۲-۲. توسعه مدلولی واژه و آیه (گسترش معنایی و دستیابی به مدلول زایشی)

یکی دیگر از کاربردهای معناشناسی آوایی کشف و توسعه لایه‌های طولی مدلول گزاره‌های قرآنی می‌باشد. به بیان دیگر معناشناسی آوایی واژگان قرآن سبب زایش معنای طولی جدید می‌گردد. در دانش معناشناسی آوایی آواها می‌توانند نشانه‌های اعتباری یا حتی ذاتی (همچون نام آواها) قرار گیرند. ترکیب این آواها در کنار یکدیگر سبب پیدایش گستره‌ای از معانی می‌گردد که ممکن است در نگاه ظاهری به معنای اولیه واژه نتوان به آن‌ها دست یافت. به عنوان نمونه در آیه «وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفُصْلِ» (مرسلات: ۱۴): (و چه دانی که روز فصل چیست) در واژه «ما» به دلیل آن که بعد از آن همزه قرار گرفته مدی با نام مد منفصل ایجاد شده است. این مد سبب کشش آوای ما می‌گردد. به نظر می‌رسد این کشش سبب ایجاد مبالغه‌ای در این واژه گردیده و این تأکید را می‌رساند که تو هرگز نمی‌دانی روز فصل چیست. در واقع این مد نفی هرگونه علم به موضوع را شامل می‌شود که همراه با تأکید است. این یکی از خصوصیات عرب‌هاست که برای مبالغه در نفی چیزی از مد استفاده می‌کنند (سیوطی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۱۷)؛ یا در آیه: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ» (مرسلات: ۲۰): (آیا شما را از آبی پست و

بی‌مقدار نیافریدیم) که آواها به گونه‌ای به ترکیب هم در آمده‌اند که معنایی فراتر از معنای ظاهری واژگان را تداعی می‌کنند. اول ادغام واج نون در میم واژه ماء که سبب از بین رفتن آوای حرف نون و سبب مشدد شدن میم در ماء گردیده و این نکته را می‌رساند که وجود شما یقیناً به همین آب پست وابسته است و وجود شما از همین آب پست بوده است. در واقع این پیوستگی آوا پیوستگی در معنا را می‌رساند که از آوای آن‌ها قابل فهم است. همچنین ادغام موجود در واژه «تخلقکم» سبب مشدد شدن کاف می‌گردد و تأکید را می‌رساند که خلق شما حتماً به دست ما بوده است. درحقیقت مشدد شدن کاف تأکید را در واژه «کم» به وجود آورده و بار معنایی واژه را به دوش «کم» انداخته است. بنابراین معنای این واژه به این گونه می‌باشد که حتماً خلق آسان شما به دست ما بوده و در رابطه با آفرینش شما هیچ کس دیگری سهمیم نبوده است. در واقع تأکید در این آیه به قدری می‌شود که حتی احتمال وجود دخالت دیگری در آفرینش انسان رد می‌شود تا تنبیهی در جهت هدایت قرار گیرد.

۳-۳. تصویرسازی ذهنی (سه‌بعدی‌سازی مفاهیم)

تصویر در لغت به معنای صورت کشیدن، درست کردن صورت چیزی می‌باشد (عمید، ۱۳۸۹: ۳۴۷) و در اصطلاح زبان‌شناختی: تصویر شیوه‌ای دقیق و لطیف در توصیف حقایق که واژگان و حروف با نظامی ویژه در کنار هم قرار گرفته و جمله‌ای را پدید می‌آورند که در احساس و خیال مخاطب صورتی مجسم و زنده از معنا را القا می‌کند (رمضان البوطی، ۱۴۲۰ق: ۱۷۱). بر اساس این تعریف دو بعد خیال و عاطفه انسان به هنگام درک تصویر مورد تأثیر قرار می‌گیرند. این امر سبب همراه کردن مخاطب با مفهوم شده و باعث می‌شود مخاطب با تمام وجود خود مفهوم را درک کند و روح خیال خود را با آن همراه سازد. بر همین اساس قرآن کریم نیز از این بعد، در جهت تأثیر در مخاطب استفاده‌ای ویژه برده است. تصویر سازی در قرآن دارای نمودهای گوناگونی است و همان طور که سید قطب گفته: «تصویر هنری در قرآن تنها به دایره‌ی محدود فنون بلاغی همچون تشبیه و استعاره و مجاز و مانند آن خلاصه نمی‌شود. بلکه تصاویر قرآنی از عناصر

گوناگون همچون نغمه کلمات و موسیقی جملات، توصیفات دقیق، محاوره و گفتگو، تقابل و رویارویی صحنه‌ها و مانند آن ترکیب یافته است که چشم و گوش انسان را از صحنه‌ها و نغمه‌های روح پرور خود پر می‌سازند و حس و خیال آدمی را برمی‌انگیزاند و فکر و اندیشه بشر را به تکاپو وامی‌دارند (سیدقطب، ۱۴۱۵ق: ۳۷).

همان طور که در کلام سید قطب مطرح شد یکی از عناصر صحنه‌ساز و تصویرساز در قرآن نغمه و آهنگ واژگان یا همان آوای کلام می‌باشد. نشانه‌های آوایی نه یک شیء را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به یک تصویر صوتی پیوند می‌دهد. در حقیقت در این نوع مخاطب از دو بعد آوا و معنا رها شده و مفهوم را با یک رابطه سه طرفه یعنی آوا و معنا و تصویری صوتی درک می‌کند.

با این حال اصطلاح تصویر صوتی شاید خیلی محدود به نظر برسد، زیرا در کنار نمایش آوایی یک واژه، شیوه‌ی تولید و تصویر عضلانی عمل تولید آوایی آن واژه نیز وجود دارد. تصویر صوتی بیش از هرچیز، نمایش طبیعی واژه به عنوان پدیده زبان در کارکرد بالقوه آن است، بدون در نظر گرفتن صورت تحقق یافته آن از طریق گفتار. بنابراین جنبه‌ی تولیدکننده آن می‌تواند به طور ضمنی مطرح باشد یا در حال نسبت به تصویر صوتی، تنها از جایگاهی فرعی برخوردار گردد (سوسور، ۱۳۷۸: ۹۶).

در نگاه معناشناسی آوایی می‌توان از آواها به عنوان تصویرهای مفهومی یاد کرد. تصویرسازی مفاهیم یکی از مؤثرترین راه‌های انتقال مفاهیم به مخاطب و تأثیرگذاری در مخاطب می‌باشد. چرا که همان طور که گفته شد در تصویرسازی، مخاطب مفهوم را با دو بعد احساس و خیال خود درمی‌یابد؛ یعنی تمام وجود او برای دریافت مفهوم و معنا درگیر می‌شوند. در این حالت نه تنها ذهن مخاطب درگیر می‌شود بلکه تمام اعضا و احساس او آن مفهوم را درک می‌کند. بنابراین تصاویر و سببعدی‌سازی ذهنی مفاهیم یکی از عناصر برجسته زبان هنری برای القای طیف معنایی و عاطفی اثر به شمار می‌آید. گستره‌ی تصویر علاوه بر حواس پنجگانه، حواس فیزیکی از قبیل دما، فشار و درد تا حالات ذهنی، عاطفی و روانی و حتی رنگ و سرعت را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین در سببعدی‌سازی مفاهیم و تصویرسازی آن‌ها مخاطب حس هم‌ذات‌پنداری را با مفهوم

دارد. در واقع نوع آواهای به کار رفته، طرز چینش آن‌ها، برجسته سازی برخی آواها در متن و... سبب نوعی فضا سازی از واقعه برای مخاطب شده و مخاطب با دو عنصر خیال و احساسش، خود را درگیر در واقعه و به نوعی شاهد واقعه می بیند گویی که خود در صحنه حضور دارد و از نزدیک شاهد ماجراست.

تصویر سازی ذهنی به وسیله آواها در قرآن را می توان به دو شکل سیما- معنایی و آوا-معنایی متصور دانست که در ادامه به بررسی هر کدام پرداخته خواهد شد:

الف) سیما- معنایی: منظور از سیما- معنایی در حقیقت شکل اندام های گفتاری در هنگام ادای واج های یک واژگان می باشد. به عبارت دیگر در هنگام تلفظ واژه های اندام های صوتی نمایشگر معنای واژه هستند که با تغییر حالت خود متناسب با محتوای واژگان، محتوای واژه را به تصویر می کشند. سیما- معنایی نشانه ای حسی برای درک و فهم بهتر واژگان می باشد. در این مورد مخاطب با تغییری که در اندام های گفتاری خود حس می کند می تواند با وجود خود معنای واژه را دریابد. کاربرد سیما- معنایی در قرآن نیز فهم دقیق معنا و محتوای واژگان و درک آن ها بر اساس شکل اندام های گفتاری در هنگام تلفظ است.

این امر در برخی از واژگان سوره مرسلات به خوبی نمایان است. به عنوان نمونه در آیه: «فَالْفَارِقَاتِ فَرَّقَا» می توان این مورد را به خوبی درک کرد. فرق در لغت همان طور که گفته شد به معنایی جدایی است. طرز قرار گرفتن اندام های صوتی در هنگام ادای آوای حرف «ق» به تصویر کشنده معنای آن می باشد. در تلفظ واج «قاف» «هوای خارج شده از شش ها از حنجره می گذرد. اما تارهای صوتی را به ارتعاش در نمی آورد. هوا، از حلق عبور می کند تا به نزدیک ترین قسمت حلق به دهان برسد. در آنجا در اثر اتصال انتهای زبان به ادنی الحلق (در ناحیه زبان کوچک)، هوا حبس می شود. پس از آن، دو عضو به طور ناگهانی از یکدیگر جدا شده و با پرتاب هوا به بیرون، صدای انفجاری و شدیدی، ایجاد می شود» (ستوده نیا، ۱۳۷۸: ۱۱۲). بنابراین واج قاف با درگیر کردن اندام صوتی معنای واژه را به تصویر می کشد.

نمونه دیگر را می توان در واژه «جمعناکم» در آیه: «هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَ

الْأُولَیْنِ» (مرسلات: ۳۸): (این روز داوری است. شما و پیشینیان را گرد می‌آوریم) مشاهده کرد. طرز ادا شدن واژه جمع به گونه‌ای است که شکل اندام‌های گفتاری در هنگام تلفظ آن به خوبی به تصویر کشنده معنا می‌باشند. عین «صوتی است مجهور و از میان وسط حلق تولید می‌شود. در تلفظ آن تارهای صوتی مرتعش می‌شوند. وقتی امواج به وسط حلق می‌رسد. مجرای حلق تنگ می‌شود» (ستوده‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۰۷). بنابراین این به هم پیوستگی مجاری در هنگام ادا شدن واج عین معنای آن را به خوبی به تصویر می‌کشد.

ب) آوا- معنایی: در این مورد شکل گفتاری واج‌ها و آواها مورد بحث نیست بلکه خود آوای حروف سبب تصویرسازی ذهنی و فضا سازی ذهنی برای مخاطب از مفهوم و مدلول واژه می‌گردند. استفاده از واژگان با آواهای متناسب با معنا، طرز چینش و به کارگیری و ترکیب آواها از عناصر سازنده این گونه ارتباط تصویری می‌باشد. این مورد در واژگان قرآن به خصوص به هنگام توصیف صحنه‌ها به فراوانی یافت می‌شود. در سوره مرسلات نیز واژگان بسیاری دارای این حالت هستند که تنها به بررسی چند مورد اکتفا می‌شود.

به عنوان نمونه آیه: «وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرجَتْ» (مرسلات: ۹): (و آن گاه که آسمان بشکافد) در حال وصف وضعیت آسمان به هنگام برپایی قیامت می‌باشد. در المیزان ذیل این آیه آمده است: «یعنی روزی که آسمان پاره می‌شود، چون کلمه فرج به معنای پیدا شدن شکاف بین دو چیز است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۲۳۹). قرآن با استفاده از آوای فرجت این امر را کاملاً به تصویر کشیده است. وجود جیم که از همخوان‌های انفجاری می‌باشد در این واژه حالت آسمان به هنگام قیامت را کاملاً بیان می‌دارد. واج جیم همان طور که بیان شد از اتصال دو عضو و حبس هوا و ناگهان جدا شدن آن‌ها و خروج هوا به وجود می‌آید. این انفجار و جدانشدن دو عضو در هنگام ادای واج جیم به تصویر کشنده جدایی و پارگی در آسمان است. وجود مد در واژه سماء ابتدا سبب تصویرسازی عظمت و بلندی آن شده سپس با به کار بردن فرجت ناگهان پارگی آن را به تصویر می‌کشد؛ یا در آیه «وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ» (مرسلات: ۱۰) (و آن گاه که کوه‌ها از جا کنده شوند) حالات کوه‌ها در

زمان برپایی قیامت در آوای واژه نسفت کاملاً به تصویر کشیده شده است. نسف در لغت به معنای: «باد آن چیز را کند و پراکند» (ابن‌منظور، ۱۴۱۲ق، ج ۹: ۳۲۷). استفاده از آواهای نرمی و غیرانسدادی چون نون، سین، فاء به علاوه وجود صفت صفیر در سین که سبب عدم حبس هوا و پخش صوت در هوا می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۹۸ق: ۲۵) پراکنده شدن کوه‌ها را به خوبی به تصویر کشیده است.

از نمونه‌های دیگر می‌توان به آیه: «وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ» (مرسلات: ۲۷): (و کوه‌های استوار و بلند در آن قرار دادیم و شما را آبی گوارا نوشاندیم و کوه‌های استوار و بلند در آن قرار دادیم). در این آیه نیز برای به تصویر کشیدن استواری کوه‌ها از لفظ شامخات استفاده شده است. شامخات به معنای «بزرگی و بلندی» است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۱۱۴). استفاده از این واژه با آوای خود مخصوص به تصویر کشنده‌ی حالت کوه‌ها می‌باشد. استفاده از واکه‌ی الف در دو قسمت از واژه، یکی بعد از شین و دیگری بعد از خاء که به علت آن که بعد از واج خاء قرار گرفته سبب درشت‌تر ادا شدن آن می‌شود به نوعی مرتفع بودن و بلندی کوه‌ها رو به تصویر می‌کشد.

۴. نتیجه

پس از بررسی کاربرد شناسی نشانه‌های آوایی در نظام معنایی قرآن «مطالعه موردی سوره مرسلات» نتایج و رهیافت‌های ذیل حاصل شد:

- ۱- در معناشناسی آوایی؛ آواها واحدهای بی‌مفهومی نیستند بلکه نشانه‌هایی در جهت کشف و شناخت بهتر مراد متکلم می‌باشند.
- ۲- انواع کارکرد آواها در نظام معنایی قرآن را می‌توان در سه سطح شناخت لحن، کشف مدلول حقیقی و تصویرسازی ذهنی متصور دانست.
- ۳- لحن کلام را می‌توان از طریق ریتم آن به دست آورد. با آن که گذاره‌های قرآن کریم سرشار از ریتم‌های گوناگون هستند اما می‌توان چهار ریتم کلی: نرم، کند، سریع و کوبنده را در آن‌ها تشخیص داد.

۴- از بررسی انواع ریتم در سوره‌ی مرسلات این نکته به دست می‌آید که در این سوره لحن سریع و کوبنده غالب است و این موضوع با محتوای اصلی سوره یعنی قیامت همسو است.

۵- آواها می‌توانند قرینه یا منبعی در جهت کشف مدلول واقع شوند. این امر یا به کشف مدلول حقیقی می‌انجامد یا سبب زایش معنایی نهفته در ورای معنای ظاهری واژگان می‌گردد. این امر را می‌توان در سوره مرسلات در واژه‌هایی چون: نشر، فرق، هنیئا و... به خوبی مشاهده کرد.

۶- در پاره‌ای از موارد به خصوص در توصیف صحنه‌ها قرآن از آواها به عنوان ابزاری برای تصویرسازی مفاهیم بهره گرفته است. این امر به دو شکل سیما- معنایی و آوا- معنایی قابل طرح است. این امر در برخی از واژگان سوره‌ی مرسلات به خوبی نمایان است. واژگانی همچون: جمعناکم، نسفت، شامخات و... در این سوره با آوای خود تصویرکننده مفاهیم می‌باشند.

۷- نشانه‌های آوایی در نظام معنایی سوره مرسلات در تصویرگری حوادث عظیم قیامت و کیفر مجرمان نقش مهمی دارد چراکه تصویرسازی مفاهیم یکی از مؤثرترین راه‌های انتقال مفاهیم و تأثیر گذاری بر مخاطب در کلام عرشی خداوند است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن جنی، أبو الفتح عثمان (بی تا)، الخصائص، بیروت: عالم الكتب.
۲. _____ (۱۴۲۱ق)، سر صناعة الإعراب، ج ۱، بیروت: دار الكتب العلمية.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۸ق)، اسباب حدوث الحروف، قاهره: مكتبة الكليات الازهرية.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دارصادر.
۵. بوآس، جی و دیگران (بی تا)، سیر زبان‌شناسی در جهان اسلام دیرینه زبان شناسی عربی، تهران: انتشارات راهنما.
۶. پرین، لارنس (۱۳۷۶)، درباره شعر، ترجمه فاطمه راکعی، ج ۲، تهران: اطلاعات.

۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، چ ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، چ ۱، بیروت: دارالعلم.
۹. رجبی، محمود (۱۳۸۳)، *روش تفسیر قرآن*، چ ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۰. رمضان البوطی، محمدسعید (۱۴۲۰ق)، *من روائع القرآن*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۱. ستوده‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۸)، *بررسی تطبیقی میان تجوید و آواشناسی*، تهران: رایزن.
۱۲. سعیدی‌روشن، محمدباقر (۱۳۸۳)، *تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن*، چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. سوسور، فردینان (۱۳۷۸)، *دوره زبان‌شناسی عمومی*، ترجمه کوروش صفوی، چ ۱، تهران: هرمس.
۱۴. سیدقطب، ابراهیم ابن شاذلی (۱۴۱۵ق)، *التصویر الفنی فی القرآن*، بیروت: دار الشروق.
۱۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، *صور خیال در شعر فارسی*، چ ۴، تهران: انتشارات آگاه.
۱۶. صادق الرافی، مصطفی (۱۴۲۱ق)، *إعجاز القرآن و البلاغة النبویة*، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۷. صغیر، محمدحسین علی (۱۴۲۰ق)، *الصوت اللغوی فی القرآن*، چ ۱، بیروت: دار المؤرخ العربی.
۱۸. ضیاء‌الدین، نصرالله بن محمد (۱۴۲۰ق)، *المثل السائر فی أدب الکاتب والشاعر*، بیروت: مکتبة العصریة.
۱۹. طالقانی، سیدمحمود (۱۳۶۲)، *پرتوی از قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، چ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۲. عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی عمید*، چ ۱، تهران: راه رشد.
۲۳. فراستخواه، مقصود (۱۳۷۶)، *زبان قرآن*، چ ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹)، *بیولوژی نص*، چ ۱، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. ملاح، حسینعلی (۱۳۶۳)، *حافظ و موسیقی*، تهران: هیرمند.
۲۷. موسوی بلده، سید محسن (۱۳۸۱)، *حلیة القرآن*، چ اول، تهران: احیاء کتاب.
۲۸. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۵)، *فرهنگ نام‌آوایی فارسی*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۲۹. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۶۴)، *درآمدی به آواشناسی*، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

